

معنی کی ہستیم؟!



گفتاری در باب هویت تشکیلاتی

معاونت رشد و کسب سازی
بسیج دانشجویی استان اصفهان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من کے ہستم؟!

:: کفار در باب ہویت تشکیلیتی ::

{ آنچه هستیم . آنچه باید باشیم }

جزوہ پیش روی شما متن پیادہ شدہ کلاس استاد مطلبی پور، مسئول مؤسسہ میقات قم می باشد کہ برای دانشجویان، ارائه شدہ است. در یازدهمین شماره از مجموعہ جزوات مطالعاتی مدرسہ تشکیلاتی شہید بہشتی اصفہان، بہ دنبال شناخت عمیق تر و دقیق تر "ہویت و آثار آن در تربیت تشکیلاتی افراد" ہستیم. ان شاللہ مفید فایده واقع شود بہ برکت صلوات بر حضرت محمد(ص) و آل محمد(ع).

معاونت رشد و کارسازای بسیج دانشجویی (استان اصفہان)
(مدرسہ تربیتی-تشکیلاتی شہید بہشتی)
پاییز ۱۴۰۰

کانال ما، در ایٹا:

@injabehest

هویت در تربیت

هویت، ویژگی **اسلامی** نیست، سخت‌افزار **انسانیت** است یعنی تا اینها را نداشته باشیم، سیستم عامل و نرم‌افزار **انقلاب اسلامی** روی ما نصب نمی‌شود. **هویت** یعنی شأن، منزلت و جایگاهی که یک نفر از خودش در ذهن خودش دارد. **رابطه خود با خود** است. بحث دیگران نیست. چه می‌شود یک کارگر عادی ساختمان یا یک کارگر شهرداری، براحتی گوشه خیابان می‌نشیند و غذا می‌خورد اما یک جراح مغز و اعصاب، هیچوقت کنار خیابان غذا نمی‌خورد؟ چه می‌شود که نسبت به یک عمل واحد، دو انسان دو روش مختلف دارند؟ غیر از این است که یکی از این افراد، یک شأن و منزلتی در خودش حس می‌کند و دیگری این شأن را حس نمی‌کند؟ چه می‌شود که من، سوار موتور می‌شوم اما یک استاد دانشگاه سوار موتور نمی‌شود؟ تصویری است که خودش از ذهن خودش دارد. حتی اگر به جراح مغز و اعصاب بگویی الان در مسافرت هستی و کسی تو را نمی‌شناسد، اشکالی دارد که گوشه پیاده رو غذا بخوری؟ می‌گویند نه زشت است، خوب نیست. **هویت** یعنی منزلت و جایگاهی که یک نفر در ذهنش در مورد خودش دارد. البته **هویت** تعاریف زیادی دارد اما ما با این تعریف کار داریم. مطلب بعدی اینکه **هویت**، صفر و صدی نیست یعنی اینطور نیست که یک نفر اصلاً **هویت** نداشته باشد و یک نفر ۱۰۰٪ **هویت** داشته باشد، طیفی دارد اما ما اصطلاحاً می‌گوییم **باهیتی** یا **بی‌هویی**. می‌گوییم **فلانی** یا **بی‌هویت** است یا **باهویت**. در اندیشه‌های حضرت امام و حضرت آقا، سه **نوع هویت** داریم: **هویت فردی**، **هویت اجتماعی**، **هویت صنفی**. ما در این بحث، داریم از "هویت فردی" صحبت می‌کنیم.

ویژگی‌های فرد باهویت

۱. دارای نظام ارزش‌گذاری است. در زندگی برایش خوب و بد، متفاوت است. باید برای ما فرق کند که نوشیدنی که می‌خواهیم بخوریم برای ما بد است یا خوب. اگر برای کسی فرقی نکند که دارد نوشابه مضر می‌خورد یا آب سالم، این فرد دچار **اختلال** است. اگر برای کسی فرقی نکند که گوشش محتوایی را که می‌شنود برای آینده اش به درد می‌خورد مثلاً از بیماری سرطان، جلوگیری می‌کند، یا برایش فرقی نکند که آنچه می‌شنود برایش فایده‌ای ندارد، این دچار **اختلال** است. اولین ویژگی فرد با **هویت** این است که دارای نظام ارزش‌گذاری است. یعنی **خوب** و **بد** برایش **فرق** کند. اگر فرد گفت: همین که هستم خوب است، به او چیزی معرفی کردی که خوبی آن را می‌داند اما برایش فرقی نمی‌کند که از آن استفاده

کند یا نه، این دچار مشکل است. کاری به آن مواردی که بین خوب یا بد بودنش، اختلاف هست نداریم. می‌گوییم: فرقی نمی‌کند در خانه ماهواره داشته باشی یا نداشته باشی؟ اگر برایش فرقی نکند، این فرد مشکل دارد. کسی که می‌فهمد نوشابه، بد است ولی می‌خورد، این شخص، مشکل هویتی دارد.

۲. نظام ارزش گذاری فرد با هویت، متفاوت است یعنی خلافِ عموم است. مادیات برای او پائین ترین سطح اهمیت و ارزش ها برای او بالاترین سطح اهمیت را دارد. در کلاس هویت، ادبیات ما **عقلی** است پس **مسائل دینی** را در آن دخیل نکنید. وقتی می‌گوییم "ارزش"، شهادت طلبی در ذهن شما نقش نبندد، الان فعلاً از **انسانیت** صحبت می‌کنیم. بعد که از انسانیت گذشتیم، می‌رسیم به اسلام. وقتی می‌گوییم مادیات و ارزش ها، سریع به ذهن تان نیاید امام زمان (عج) و شهادت و... فعلاً به امام زمان (عج) نرسیده ایم. مادیات مثل ماشین. ارزش مثل فرزند. وقتی یک نفر بخاطر ماشین بر سر فرزندش داد می‌زند چون فرزندش با کفش روی صندلی رفته، این فرد دچار **اختلال ذهنی** است و مشکل دارد. **تحلیل ذهنی** این فرد **اشتباه** است. هویتش ایراد دارد. یک مادیاتی وجود دارد مثل **پول**، یک ارزشی وجود دارد به نام **وقت**. اگر دیدید یک نفر به ضرر مادی می‌خورد، عصبانی می‌شود اما اگر کسی وقت او را تلف کند عصبی نمی‌شود و برایش مهم نیست، این فرد دچار اختلال است. خودمان هم باید به این موارد دقت کنیم. منظور فقط بقیه نیستند، خودمان هم باید این موارد را در نظر بگیریم. حواس مان باشد که برای ما، پول بیشتر از وقت، ارزش نداشته باشد.

اگر ضرر مالی بخوریم یا موبایل مان مشکل پیدا کند، چقدر عصبی می‌شویم؟ حالا اگر ۱۰ دقیقه وقت ما تلف شود آیا حداقل به همان اندازه ناراحت می‌شویم؟ یا مثلاً نمره، ارزش می‌شود. چند نفر هستند که وقتی استاد، سر کلاس به او توهین می‌کند بخاطر اینکه نمره ای از او کم نشود، توهین استاد را بی جواب می‌گذارد؟ اگر کسی ذره ای به **شخصیت** شما توهین کند، به دنیا نمی‌ارزد. می‌دانید چرا ما نمی‌توانیم با **ادبیات اسلامی و انقلابی** با مخاطب، صحبت کنیم؟ می‌دانید چرا نمی‌توانیم به بعضی ها بفهمانیم که دست دراز کردن جلوی آمریکا، ننگ است؟ می‌دانید چرا به وزیر امور خارجه برجامی مان نمی‌توانیم حالی کنیم؟ چون در **دوران کودکی** در اینجاها گیر بوده. قطعاً زمان کودکی اش اگر به شخصیتش توهین می‌شده احساس ذلت نمی‌کرده، شاید برای نمره جلوی اساتید، تا زانو هم خم می‌شده. وقتی حسن روحانی، جلوی یک انگلیسی حاضر است عبا و عمامه اش را بردارد که سرش کلاه مربعی فارغ التحصیلی

بگذارند، معلوم است که این فرد، **هویت** خود را باخته است. همه اساتید دانشگاه های کشور، جمع شده بودند می خواستند به مقام معظم رهبری، دکترای افتخاری بدهند، حضرت آقا تشکر کردند و گفتند بگذارید ما در همین لباس و ذی طلبگی خودمان بمانیم. آن وقت رئیس جمهور حوزوی ما می رود انگلستان، درس بخواند که دکتر بگیرد، چقدر تفاوت زیاد است! بچه حزب اللهی سوار تاکسی می شود، در تاکسی دارد به جمهوری اسلامی توهین می شود، بچه حزب اللهی می ترسد از اینکه اگر تذکر بدهد راننده او را از ماشین پیاده کند، خُب پیاده کند! تهش این است که پولت را به تو بر نمی گرداند. چرا بعضی وقت ها برای دفاع از ارزش ها و آرمان هایمان، نمی خواهیم هزینه بدهیم؟

۳. بالاترین ارزش در نظام ارزش گذاری فرد باهویت، هدف آن فرد است. هدف یعنی آن چیزی که همه چیزهای زیرمجموعه آن، از پائین ترین چیز تا بالاترین چیز را فدای آن می کنیم. چرا **بحث غیردینی** می کنیم؟ از جان که بالاتر نیست. از فرزند که بالاتر نیست. کم داریم در دنیا که برای هدفش، خود و خانواده اش را فدا کرده؟ کم دانشمند داشته ایم - دانشمندی که می داند اگر با فلان مواد شیمیایی کار کند بیمار می شود- که با وجود اینکه می دانسته بیمار می شود ولی باز هم ادامه داده؟ چون **هدف دارد**. در **ادبیات دینی**، همه چیز بالاست: جان، فرزند و... اما وقتی به اسلام می رسد می شود «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ عُسْرَتِي» همه چیز پای هدف می رود و **فدای هدف** می شود.

شهید مرتضی مطهری می گوید: بعضی از خارجی ها از من و شما **باشرف تر** هستند. چرا؟ چون او دارد برای هدفش، **هزینه** می کند. ما پای اهدافمان - هر هدفی؛ دینی یا غیردینی - چقدر داریم هزینه می کنیم؟ در حوزه **تربیت فرزند**، فرزندان به دانشگاه می رود و برمی گردد. می گوید استاد به من توهین کرده، به او می گوئیم: خُب دهانت را می بستی! چرا با استاد بحث کردی؟ پس نمره ات چه می شود؟! یعنی به او یاد می دهیم بخاطر نمره از اعتقاداتش، دست بردارد. اگر هدف کسی این است که قهرمان بدنسازی جهان شود، هدف درست یا غلط را کاری نداریم، اگر تمام وقت و پول و همه چیزش را پای هدفش می گذارد، خیلی خوب می شود این فرد را تبدیل به آدم خوبی کرد (**تربیت دینی و انقلابی**) چون اصل و خمیرمایه **خوب شدن** را دارد. یاد گرفته پای هدفش، هزینه کند. ولی ما در ماه رمضان که در انتها، خداوند دستور می دهد: فطریه بده. حساب و کتاب می کند که فطریه من با خودم است یا با پدرم؟ فطریه ام با خودم است یا با کسی است که به خانه اش رفته بودم؟ فطریه نان است یا گندم؟ می گوئیم: همان که بیشتر می خوری،

برنج بیشتر می خوری یا نان؟ می گوید برنج، چقدر بدهم؟ کدام مرجع تقلید مبلغ فطریه را کمتر گفته اند؟ می پرسد ما دو نفریم و یک فرزند کوچک داریم، فرزند کوچکم خیلی غذا نمی خورد، او هم هست؟ آخرش هم دست در جیب هایش می کند و مشتی پول پاره پیدا می کند و می گوید: این ماه که قرض و وام دارم، می توانم این را بدهم یا نه؟! اینطور که نمی شود. قرار است **مشتاقانه پای هدف** بایستیم. در دعای ماه رمضان بارها خوانده ایم که من می خواهم قرض مؤمنین را بدهم، این کار را می خواهم بکنم، آن کار را می خواهم بکنم، حالا خداوند می فرماید: فطریه بده. این چه فیلمی است در می آوری؟! ما الان داریم فرزندانمان را طوری تربیت می کنیم که می خواهد مثلاً سالاد درست کند، به او اجازه نمی دهیم. چرا؟ تا مبدا دستش را نبرد، یعنی داریم از کودکی به او یاد می دهیم که پای رسیدن به هدف - یعنی سالاد درست کردن - اگر می بینی ضرر می کنی یعنی دستت زخم می شود نباید دست به سالاد بزنی.

یاد بگیریم پای هدفمان، هزینه کنیم. چه چیزی را پای **هدف**، **هزینه** کنیم؟ **همه چیز را**. چون هدف، بالاترین چیز است. **آدم باهویت** اینطوری است. گاهی می بینیم فرد، مسلمان نیست اما کیف می کنی از اینکه طوری پای اعتقاداتش می ایستد و هزینه می کند که من و شمای مسلمان شاید نایستیم. آخر هیئت به بچه حزب اللهی می گویم هزار تومان بدهید، هیئت خودمان است، می خواهیم در دانشگاه یا محله، هیئت داشته باشیم، صدتا چرتکه می اندازد که بدهد یا ندهد. بچه ها! **تمرین** کنیم.

۴. انسان باهویت با اشکالات، کنار نمی آید. به نظر شما فردی که حاضر است هر روز در آینه کثیف، موهای خود را شانه کند، این فرد، باهویت است؟ خیر! باهویت نیست. فرقی برایت نمی کند که لباس اتو دارد یا ندارد؟ برایت فرقی نمی کند که پیچ درب، شل است یا سفت؟ اگر جان و توان و امکانات و پول داری، چرا با این مشکل، کنار می آیی؟ چرا راضی می شوی در این ظرف کثیف، غذا بخوری؟ فرد باهویت به هیچ عنوان حاضر نمی شود با اشکالاتی که برطرف کردن آن، از دستش بر می آید، کنار بیاید. این فرد را نمی توانی، تبدیل به **مسلمان واقعی** کنی. هویت یعنی این. اول بفهمیم کجاییم، یک شأن و منزلت خاصی برای خودمان در **ادبیات انسانی** تعریف کنیم. **خودبرتربینی** نیست، **همه برتربینی** است. انسان هستیم. بحث اینکه من از فلانی بالاتر هستم نیست، باید دلت برای هر انسانی بسوزد. چرا این فرد حاضر است در اتاق کثیف، زندگی کند؟ چرا حاضر هستی در خوابگاه کثیف، بخوابی؟ چرا حاضرید در خانه اجاره ای با درب و دیوار کثیف، زندگی کنید؟ به بچه حزب اللهی می گویم: پول رنگ آمیزی این دیوار

را که داری، چرا رنگ نمی کنی؟ می گوید: من مستأجرم. درست است، اما تو انسان هستی و مستأجر. اینها را تمرین کنید. مگر چقدر هزینه قالیشویی می شود که فرش خوابگاه را که یکسال می خواهید روی آن زندگی کنید، نمی شوید؟ چون مسئول شستن آن، دولت است نمی شوید؟ چون دولت نمی شوید شما حاضرید روی یک فرش کثیف، زندگی کنید فقط بخاطر اینکه مال خودتان نیست؟ در **نظام تربیتی**، اگر آدم ها را اول، **خوب** بار بیاورید، خیلی راحت می توانید آنها را **انقلابی** کنید. کسی را که نمی توانید با او با **ادبیات انقلابی و اسلامی** صحبت کنید، علتش این است که آماده برای ورود به مرحله بعد یعنی اسلام نیست. این را درک کنیم و روی خودمان کار کنیم و تمرین کنیم.

گاهی در حرف های ما تناقضاتی هست. اعتقاد داریم که می توانیم موشک هوا کنیم، اما نمی توانیم چند نفر را برای **کار تشکیلاتی** و فرهنگی پیدا کنیم؟ یعنی راهیان نور را از یک دستگاه به دو دستگاه افزایش بدهیم، سخت تر از موشک هوا کردن است؟ این ها قابل پذیرش نیست. تعارف با خودتان را کنار بگذارید. بیایید و یکبار برای همیشه اثبات کنیم که **چرا نمی شود؟** اکثر دوستان، در زمان استراحت بعد از کلاس می گویند: حاج آقا! نمی شود، نمی توانیم. چرا سریع می گوئیم نمی شود؟ چند مرتبه شروع کردیم به تربیت خودمان؟ باید نسبت به **تربیت خودمان** - نه تربیت دیگری - **بی رحم** باشیم! با خودمان، تعارف نداشته باشیم. چقدر روی خودمان کار کردیم و جواب نگرفتیم؟ داریم سریع شانه خالی می کنیم. مشکلات هست، گاهی دارید خودتان را توجیه می کنید. اگر کسی در ذهنش می گوید نمی شود، نهایتاً می توانم اینطور بگویم: شما در رشته مهندسی صنایع - و رشته های مشابه - چکار می کنید؟ می گوئید ما با این روش ها، **بهره وری** این سازمان را ۵٪ افزایش دادیم. مگر بهره وری سازمان ها را روی چه عددی می بندند؟ مثلاً می گویند بهره وری این سازمان نسبت به دو سال گذشته ۷٪ افزایش پیدا کرده. اگر کسی گفت بهره وری سازمان شد ۴۰٪ اشتباه می گوید، بهره وری را اینطور نمی گویند. اصلاً چنین ادبیاتی وجود ندارد.

یعنی به نظر شما با **فعالیت انقلابی و جهادی**، بهره وری تشکیلات شما نمی تواند ۵٪ افزایش پیدا کند؟ وقتی می گوئید نمی شود، یعنی می خواهید ارزشش را صفر کنید. در اصل با **بهره وری اسلامی ۴۰٪** هم می شود ولی ما چنین ادعایی نداریم، ما می گوئیم ۵٪ افزایش بهره وری. می شود خداوند از یک طرف دستور به **نظم** دهد، از یک طرف دستور به **جذب** بدهد، بعد بگوئیم جذب با نظم در **تضاد** است؟ خداوند، حکیم و عادل است. می شود خداوند دستور به **تزاهد** - **ظاهر اسلامی** - بدهد بعد بگوئیم **تزاهد با جذب** در **تضاد** است؟ پشت این مبانی، اعتقاد هست. برخی می پرسند اگر ظاهر ما اسلامی باشد نمی توانیم جذب

کنیم، این مشکل **من** است که نمی توانم انجام دهم نه از تزاهدی که خداوند دستور داده. بچه حزب اللهی، صحیح رفتار کند، می تواند جذب کند. حضرت امام (ره) تزاهد داشت، ظاهر آنچنانی هم نداشت اما لب تر می کرد اینهمه آدم دستورات امام را اجرا می کردند. ربطی به قیافه و جذابیت های فردی ندارد. خدا پشت این جریان است.

سؤال حضار: منبع معتبری که بتوانیم با این مطالب بیشتر آشنا شویم را می توانید به ما معرفی کنید؟
پاسخ استاد: عمده منابع، اندیشه های امام و حضرت آقا و شهید مطهری است. از یک کتاب نیست، شهید مطهری کتابی به نام تشکیلات ندارد، اما سراسر کتب ایشان دارای **نکات تشکیلاتی** است. کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" که سخنرانی های سال ۱۳۵۳ آقاست، اسمش تشکیلاتی نیست اما سراسرش، نکات تشکیلاتی است. همه کتاب ها، مهم است اما باید با این نگاه بخوانید که مثلاً فلان بخش از این کتاب در مورد تشکیلات است یا صحیفه امام (مخصوصاً جلد ۲۱) و مقالات منتخب از امام مثل جدال دو اسلام، یا بحث کتاب های حضرت آقا (طرح کلی اندیشه اسلامی، قرارگاه فرهنگی، دغدغه های فرهنگی، کار باید تشکیلاتی باشد، زندگی به سبک جهادی) و کتاب های متفرقه زیادی هم مانند مطلع عشق، خانواده و... در مورد مسائل تشکیلاتی با **رویکرد خانواده** گفته شده، اما می توانیم رویکرد آنها را با تشکیلات، تطبیق بدهیم و بگوییم **تشکیلات، یک خانواده** است. مثلاً حضرت آقا یک جمله دارند که می فرمایند: میرزا کوچک خان جنگلی، توانست یک **حکومت مینیاتوری اسلامی** تشکیل دهد. ما این بیانات آقا را با حکومت مینیاتوری، تطبیق داده ایم و در اینجا برای شما بیان می کنیم.

اینطور نیست که من بگویم یک کتاب را بخوانید صفر تا صد تشکیلات در آن است، اما این چند کتاب را بخوانید، خیلی جلو می افتید، البته اگر با **نگاه تشکیلاتی** این کتاب ها را بخوانید. یا برای این ۳۱ مورد ویژگی بحث هویت که برای شما ارائه می دهیم، کلمه هویت را در سخنان آقا جستجو کردیم، ۱۱۳۰ کلمه هویت پیدا کردیم، از آنجا هم به جملات دیگر رهبری، رجوع کردیم. یعنی آقا می فرمایند هویت اینجوری است، «اینجوری» را رفتیم در جملات دیگری از ایشان جستجو کردیم و اینها را پیدا کردیم. وقتی آقا در جایی می گویند این ویژگی هویت، انسانی است، در ادبیات قرآنی هم اینها وجود دارد. **انسان در ادبیات قرآنی** با چند اسم آمده؟ ناس، عبد، عباد، بشر، اولوالالباب و... اینها ناظر به دین و دیانت نیست، هر ویژگی که ناظر بر این عناوین بوده را رصد کردیم، مثلاً اولوالالباب، یعنی هر کسی که عقل دارد این مدل است، خب این ویژگی انسانی است.

سؤال حضار: گاهی رویدادهایی مانند دوره های آموزشی و پیاده روی اربعین و برنامه های فرهنگی و معنوی که اجرا می شود، یک لحظه چنان اراده افراد در آن، قوی می شود که هیچ چیز جلودارشان نیست، اما به مرور زمان، درگیر همان روزمرگی می شوند، علتش چیست؟ چه باید بکنیم؟

پاسخ استاد: علتش را حضرت آقا در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی فرموده اند، علت این است که هر تشکیلاتی یک هسته سخت می خواهد و یک هسته نرم. حضرت آقا در بخش ولایت از کتاب طرح کلی، ولایت را سه معنا می کنند: در بخش اول، ولایت را یک جمع به هم پیوسته از هم ناگسسته در هم تنیده ممزوج با هم، تشریح می کنند. آقا می فرمایند هر تشکیلاتی یک هسته اینجوری می خواهد. اگر هسته ای با این ویژگی ها شکل بگیرد، وقتی این ۳۱ ویژگی هویت هم ضمیمه آن شود، این هسته به یک هسته خاص، تبدیل می شود که همان هسته تربیتی تشکیلات است. تشکیلات هایی که از هم می پاشد معمولاً هسته سخت ندارند. آقا برای حکومت جهانی پیامبر(ص) می فرمایند تعداد نفرات این هسته سخت، به تعداد انگشتان یک یا دو دست یعنی ۵ یا ۱۰ نفر بود. با این ادبیات، در دانشگاه شما چند نفر لازم است؟ یک یا دو نفر نهایتاً سه نفر. اگر دو یا سه نفر با رعایت این مواردی که یاد می گیرید، جمع شوید، حرمت همدیگر را نگه دارید، نسبت به رشد یکدیگر حساس باشید، به یکدیگر کمک کنید، دانشگاه را می توانید متحول کنید. برای پیشبرد امورات تشکیلات، بیشتر از این نیرو می خواهید اما این دو یا سه نفر را بعنوان هسته سخت در نظر می گیریم که می توانند جذب کنند. ویژگی این هسته سخت هم همین مواردی است که برای یک فرد باهویت، می گوئیم.



۵. انسان دارای هویت، ثبات رفتار دارد. بعضی ها امروز این خط موبایل، فردا یک خط دیگر، امروز با فلانی قهر است و فردا با او آشتی است. امروز این رشته ورزشی و فردا رشته دیگر. امروز یک رشته دانشگاه و فردا رشته دیگر. مشکل چیست؟ چرا از این شاخه به آن شاخه می پری؟ اگر دو خط موبایل داری و برایت کافی است، خط سوم نیاز نداری. البته این موارد عمومی است و به شرایط خاص، کاری نداریم.

می گوئیم علایق، سه درجه است، درجه اول و درجه دوم و درجه سوم. از طرفی هم می گوئیم اهداف سه درجه است درجه اول و دوم و سوم. اهدافی که با علایق هم راستاست، مشکلی برایش ایجاد نمی شود اما علاقه ای که با اهداف هم راستا نیست، اگر هدف، مهمتر از علاقه باشد، علاقه را کنار می گذاری یعنی ناچار هستی کنار بگذاری و اگر علاقه، مهمتر از هدف باشد، هدف را کنار می گذاری و به جای اینکه به

هدف بررسی، به علاقه می رسی. هر کاری که به هدف اصلی کمک کند، ایرادی ندارد. انجام بده. می گویی برای استاد دانشگاه شدن، جسم ورزیده، نیاز است، ورزش کن اما ورزش هم راستا، انتخاب کن. بحث ما الان دینی نیست. در دنیا بگردید، بروید ۵۰۰ فرد رده یک جهان را در هر موضوعی نگاه کنید، ۱۰ ویژگی اول آنها همین هایی است که ما می گوئیم. معلوم است **سبک زندگی** ما، هم راستا با **هدف** ما نیست! بعضی ها هستند تحرک در حد کوالا، مغز در حد جلبک، ادعا در حد لالیگا، بعد می گوید من در این مملکت، حیف شده ام! می گوئیم چرا داری حیف می شوی؟! کمی **تلاش** کن تا حیف نشوی.

حرف ما این است: **علاقمندی**، اشکالی ندارد مثلاً اگر شما می خواهید سینما بروید و بین راه از بازار رد می شوید، ایرادی ندارد ۲۰۰۰ مغازه را هم بین ولی **هدف اصلی** تو که سینماست از بین می رود اما اگر به موقع به سینما می رسی، ایرادی ندارد. برای رسیدن به اهداف عالی باید روی بسیاری از امیال دم دستی، پا بگذاریم.

سؤال حضار: اینکه فردی در زمان های مختلف بتواند **تغییر پذیری** بیشتری داشته باشد، آیا این از قدرت فرد است که در زمینه های مختلفی وارد می شود و در هر مورد، موفق می شود؟ یا مثلاً فردی دو سال حقوق خوانده، متوجه می شود که علاقه ندارد یا آینده شغلی خوبی ندارد یا نیاز آینده نیست و به رشته فلسفه، تغییر رشته می دهد، این نشان از این نیست که این فرد به دنبال یک چیز بهتر می رود، پس این فرد در آینده، فردی موفق است؟

پاسخ استاد: منظور ما این است که یعنی امروز، فرد مورد نظر ما وارد یک رشته ورزشی می شود، فردا ورزش دیگری مطرح می شود و او به آن ورزش وارد می شود، آیا با این وضعیت، فرد به موفقیت خواهد رسید؟ این کار، نشانه توانمندی فرد است؟ **اصلاح** در حدودی اشکال ندارد اما **زیگزاگی** رفتن، ایراد دارد.

کسی که یکبار می بیند کدام رشته، بهتر است و تغییر رشته می دهد ایرادی ندارد اما کسی که ۱۰ بار تغییر رشته می دهد، این ایراد دارد. می خواهی تغییر رشته بدهی، برو تحقیق کن، بررسی کن و از چند نفر پرس که راه را اشتباه نروی و بعد نیاز نباشد از این شاخه به آن شاخه پیری. بدون تحقیق، رشته تحصیلی را انتخاب می کنیم. می پرسیم چه رشته ای انتخاب کردی؟ می گوید مثلاً هوافضا. می گوئیم چرا؟ می گوید می خواهم در حوزه هوافضا، استخدام شوم. به شوخی می گوئیم: نساجی هم هوافضا، استخدام می کند! اصلاً نمی داند رشته نساجی چیست؟! هر جا می رویم و هر چه می پرسیم چرا این رشته تحصیلی را انتخاب کردی؟

می گوید فکر می کردم این بهتر است به همین دلیل انتخاب کرده ام. می گویم الان اگر این رشته جدید را به تو پیشنهاد بدهیم، یعنی زندگی تو نابود می شود؟ در این مرحله هر چه **شناخت بیشتر** باشد **تغییرات کمتر** است. اگر بروم رشته های دانشگاهی را بشناسم، احتمال تغییر رشته من، کمتر هست یا نیست؟ بروم رشته های ورزشی را تحقیق کنم احتمال تغییرم، کمتر هست یا نیست؟ کدامیک از این دو نفر، باهویت تر هستند؟ کدامیک منطقی تر هستند؟

اگر کسی **مسأله** نداشته باشد **دیگران** برای او مسأله ایجاد می کنند! یعنی اگر کسی **یک هدف کلان** نداشته باشد، به هر چیزی در عالم، مشغول است - خوب یا بد، مفید یا مضر - حضرت آقا یک دغدغه دارند، به این چیزهای دم دستی و ساده نمی پردازند. در تهران، داعش به مجلس شورای اسلامی حمله می کند، نهایت موضع گیری آقا این است: **ترقه بازی کردند**. چون **یک مسأله بزرگتر** دارند و مسائل دم دستی مشغول شان نمی کند. اگر در خوابگاه دانشگاه، یک نفر مواد مخدر مصرف کند، دنیا را به هم می ریزیم. کار که اینطوری نیست. هر کسی مسأله نداشته باشد **همه چیز** برای او **مسأله** است.

هر خبری را در فضای مجازی، دنبال می کند. چرا؟ مسأله ات را تشخیص بده و برو به آن بچسب. بگو یک گوشه از انقلاب را می گیرم و پیش می برم تا به یک جایی برسانم. قرار نیست هر روز نسبت به همه چیز، واکنش داشته باشد. بسیاری از بچه ها، مسأله ندارند. در طول ۲۴ ساعت برایشان، مسأله ایجاد می شود. پدر و مادر و دوست و رفیق می گویند در این کار پول هست، می دود به سمت آن کار، چون مسأله ندارد. آدمی که مسأله ندارد، برایش مسأله ایجاد می شود.

اقتضانات زمان برای فرد باهدف، کمترین میزان اثرگذاری را دارد. زندگی بزرگان را ببینید. صد فرمانده طراز اول دفاع مقدس را رصد کنید، بین این صد نفر، چند ویژگی مشترک پیدا کنید، مسلماً به همین ۳۱ ویژگی می رسید که در این مباحث می گویم. مثلاً می بینید این صد فرمانده، یک ویژگی مشترک شان این است: **کار پر حجم، عدم ناامیدی، اراده**. ویژگی مشترک این صد نفر، ورزش پارکور است؟ غواصی است؟ زبان انگلیسی بلد بودن است؟ بین این نفرات برتر می توانید بگویید آشنایی با فناوری موشکی؟ شهید تهرانی مقدم با فناوری موشکی، آشنایی داشت اما آیا شهید خرازی هم با مسائل موشکی، آشنایی داشت؟ ویژگی **افراد موفق** اینهاست. زبان و کامپیوتر و ۱۰ تا مهارت دیگر بلد بودن، این چیزها ویژگی فرد موفق نیست.

در کلاس های موفقیت می گوییم: **آدم موفق** مثل **یک فنر جمع شده** است، هر جا رهاش کنید، باز می شود. شهید **تهرانی مقدم** که آوازه موشکی اش همه جا پیچیده، اگر در صنعت خودرو هم بود، باز هم تهرانی مقدم بود. در کار رسانه ای هم اگر بود، می شد تهرانی مقدم. به موشک، ربطی ندارد. نکته مهم **ویژگی های فردی** انسان است. هر جایی بیاید مثل **یک فنر جمع شده**، باز می شود. هر چه به او عرصه بدهید، رها می شود. اینکه ۱۰ تا زبان خارجی، یاد بگیرید به معنای **موفقیت** شما نیست.

مرحوم دکتر حسابی، هفت زبان یاد گرفت اما این دلیل موفقیتش نبود، این زبان ها را در کنار **هدف اصلی**، دنبال کرد. ویژگی دکتر حسابی در این زبان ها نیست، در **اراده** ایشان است. جوان ما می خواهد سر کلاس برود، صبح شلوار راحتی اش را گوشه اتاق پرتاب می کند و تا عصر که دوباره می خواهد بپوشد، دو تا سوراخ روی زمین است! یعنی اینقدر اراده ندارد که شلوارش را بردارد و روی چوب لباسی آویزان کند، بعد می گوید می خواهم بروم مثل دکتر حسابی، هفت زبان خارجی، یاد بگیرم! دکتر حسابی را اراده اش دکتر حسابی کرد نه بلد بودن زبان های خارجی. ما که اراده نداریم برای کارهای کوچک روزمره مان، چطور می خواهیم انقلاب اسلامی را نگه داریم!؟

۶. یک فرد با هویت، بسیار **مسئولیت پذیر** است. مسئولیت پذیری یعنی چه؟ حتماً باید به او مسئولیت بدهند تا مسئولیت پذیری او را محک بزنیم؟ مسئولیت پذیری یعنی مثلاً در حرم های مطهر و در جاهای شلوغ، ۱۰۰-۱۲۰ نفر هستید و می خواهید خارج شوید، همه هجوم می آورند به سمت درب خروجی اما یک نفر می گوید صبر کنید تا یک لنگه دیگر درب را باز کنم، بعد خارج شوید، این می شود معنای **مسئولیت پذیری**.

مسئولیت پذیری یعنی همه از کنار زباله ای که روی زمین افتاده، بایی تفاوتی رد می شوند ولی او به خودش دستور می دهد تا این زباله را بردارد و به سطل زباله بیاندازد. **مسئولیت ناپذیری** یعنی اینکه دانشجوی ۲۳ ساله، به جای اینکه خودش لباسش را بشوید، مادرش می شوید. بعد می گوید: ماشین لباسشویی دارد می شوید. اگر اصلاً وقت نمی گیرد تو خودت بشوی، اگر وقتی می گیرد تو کمک کن. جوان ۲۲-۲۳ ساله ما یکبار به پدر و مادرش زنگ نمی زند که بگوید چیزی نیاز دارید یا نه، که وقتی از دانشگاه برمی گردد برای خانه بخرد.

آدم باهویت، آدم مسئولیت پذیری است در همه حوزه ها. هرچقدر هم حوزه مسئولیت خودش را بالاتر و **اجتماعی تر** ببیند، باهویت تر است. آقا فرمودند: هیچکس بعد از معصومین (ع) به پای حضرت امام (ره) نمی رسد. آقا می فرمایند شبیه ترین فرد به معصوم، حضرت امام است. رسالت و مسئولیتی که حضرت امام برای خودش می دید **کل جهان بود**.

۷. در مواجهه با مشکلات، بسیار **سخت و مقاوم** است. جنس این فرد، سخت است. روی خودمان کار کنیم تا سفت و سخت شویم. مشکلات، در مقابل **اراده** بچه حزب الهی، نباید چیزی باشد. آقا فرمودند: من اگر وقت داشتم می رفتم و حاج میرزا محمد سلگی را در همدان، ملاقات می کردم. میرزا محمد سلگی، کسی است که در جبهه های جنگ دو پا و یک دستش را از دست داده ولی چند بسیجی را هماهنگ کرده تا چهار طرف برانکاردش را بگیرند و او با یک دست دیگرش، بی سیم را گرفته و محور عملیاتی جنگ را مدیریت می کند. بعد از سه چهار ماه که دست و پاهایش قطع شده، هنوز فرمانده محور است. این انسان چطور با مشکلات دست و پنجه نرم کرده؟

۱۲

در مقابل او، من نوک انگشتم زخم شده، فکر می کنم که رو به موت هستم! **تحمل سختی پذیری** ما، صفر است. شهید نظر نژاد آنطور عمل می کند (داستانش را پیدا کنید و بخوانید) و ما سرما می خوریم، جلسه شورای بسیج نمی رویم، تب می کند جلسه شورای بسیج را لغو می کند. روی خودمان کار کنیم، سختی به خودمان بدهیم. یکی از دوستان ما می گفت: هر موقع خواستی شکلات بخوری، یک دقیقه از این جیب به آن جیب بگذار و بعد شکلات را بخور! **اراده** کن که یک دقیقه، **تحمل** کنی.

اگر همه مردم با ۳۰ لقمه غذا سیر می شوند، شما باید با ۲۰ لقمه سیر شوید. اگر همه در فصل سرما در دمای ۲۰ درجه، احساس راحتی می کنند، تو باید در ۱۷ درجه احساس راحتی کنی. حضرت آقا می فرمایند: گاهی اوقات **راحت طلبی** - نقطه مقابل سختی پذیری - به اندازه یک تکیه به دیوار زدن، می تواند انسان را از مسیر، **منحرف** کند. الان که اردو می بریم دنبال رفاه و راحت طلبی بچه ها هستیم یا نه؟!

۸. آدم باهویت در **مادیات**، بسیار **قانع** و در **کسب ارزش ها**، بسیار **حریص** است. شما از استان های مختلف به اینجا آمده اید برای کسب علم، این بخشی از هویت است. اما طرف ۲۰ دقیقه است شبکه ۴ را نگاه می کند چون کنترل تلویزیون یک وجب آن طرف تر است و حال ندارد کنترل را بردارد! یعنی بارها من

در خوابگاه های دانشجویی و جاهای مختلف راه می رفتم، یک نفر گفته حاج آقا بیزحمت کنترل را بده! می گویم خداوکیلی چند دقیقه است نگاه می کنی؟ می گوید ۲۰ دقیقه. دو متر فاصله دارد، ولی همت و اراده ندارد که بلند شود و کنترل را بردارد. مورد داشتیم سر سفره نشسته، به فرد کنارش می گوید خیلی تشنه ام، برایم آب می آوری؟ او هم می گوید نه من از تشنگی دارم ماست می خورم!

اینها **تمرین** نیاز دارد. وقتی ۲-۳ نفر که **هسته سخت** هستند و باهم عهد می کنند، لازم است همه این مواردی را که می گوئیم، تمرین کنند. وقتی می خواهید غذای بیرونی بخورید، اگر چهار نمونه پیتزا دارد، ارزان ترین را انتخاب کنید. بعد، از پیتزا به ساندویچ، از ساندویچ به فلافل، آخرش هم یک نان و پنیری دور هم بخورید!

۹. آدم باهویت، به شدت **دیگر خواه** است نه **خود خواه**. اگر یک نفر جایگاه خود را پدرانۀ بداند، نسبت به هم اتاقی و هم کلاسی یا نسبت به هم حجره ای و هم محله ای اش، حالت خود را پدرانۀ می بیند. یک پدر، فرزندانش را ارجح می بیند نسبت به خودش. هر کسی **مسئولیت اجتماعی** خود را بالاتر ببیند یعنی خود را موظف به **نجات** افراد بیشتری در جهان ببیند، قطعاً حوزه دیگرخواهی اش بیشتر است. امیرالمؤمنین (ع) عاشق کل بشریت بود. مقام معظم رهبری دلش برای آن جوان اروپایی هم می سوزد و نامه می زند، او هم باید هدایت شود.

آدم باهویت، شأنش را بالای بالا می بیند، نه به مفهوم غرور، بلکه به مفهوم یک پدری که بالای بچه هاست و خود را چتر بچه ها می بیند. پس هر چه انسان، خود را به شکل **پدرانۀ**، بالا ببیند - و نه **مغرورانۀ** - وظیفۀ **هدایت** هر چه بیشتر بشریت را پیدا می کند. هدف امام (ره) هم از انقلاب، فقط ایران نبود.

سؤال حضار: روابط پدرانۀ برقرار کردن، سخت است. منظورم این است که اگر به رابطه پدر و فرزند، نگاه کنیم، می بینیم که گاهی فرزند، بد برخورد می کند ولی پدر، جواب او را به خوبی می دهد. اینکه ما دیگران را بخواهیم، کافی نیست باید نشانه بیرونی هم داشته باشد.

پاسخ استاد: ما در مورد دیگرخواهی صحبت می کنیم. این کار، احتیاجی به تعریف رابطه ندارد. شما دلت برای چه کسی می سوزد؟ برای یک نفر؟ ده نفر؟ صد نفر؟ دیگرخواهی نیازی به **رابطه** ندارد، نیازی به **پذیرش** ندارد. دیگرخواهی نیازی به اجازه طرف مقابل ندارد. از طرف ما نیاز به نشانه - اشاعه بیرونی - دارد اما از طرف فرد مقابل، نیاز ندارد. شما به اردوی جهادی می روید، مفهوم دگرخواهی دارد. بحث ما

ایثار است، بحث صحبت کردن نیست، دیگرخواهی است یعنی از **حق خودت** بخاطر دیگران می گذری. از آسایش خودت برای آسایش دیگران می گذری. معادل اسلامی دیگرخواهی، ایثار است اما هویت، قبل از اسلام است. در اسلام، دیگرخواهی را تحت عنوان ایثار می شناسیم، اما هنوز **بحث دینی**، مطرح نشده که بخواهیم از ایثار صحبت کنیم، پس از واژه دیگرخواهی استفاده می کنیم تا معنای دینی نداشته باشد چون در کشورهای غیرمسلمان هم، افراد دیگرخواه هستند.

سؤال حضار: می فرمایید هنوز بحث دینی نکرده ایم و این ویژگی ها براساس عقل است، هیچیک از متفکرین غربی از دیگرخواهی صحبت نمی کنند، عموماً از خودخواهی می گویند. وقتی نظرات متفکرانشان را می بینیم همه مبانی شان، خودخواهی است.

پاسخ استاد: ما با آن متفکر، کاری نداریم اما یعنی هیچکس در غرب پیدا نمی شود که دلش برای کسی بسوزد؟ الان گروه های پیشاهنگی در غرب وجود دارد یا ندارد؟ گروه پیشاهنگی همان کاری را می کنند که شما در اردوی جهادی می کنید، برای روستاهایشان، برای مناطق محرومشان. اصلاً کاری به بزرگ و کوچکی که خودشان دسته بندی می کنند نداریم، ما دسته بندی خودمان را داریم. ما می گوئیم یک انسان باسرف و باهویت، قطعاً راحتی دیگران را بر راحتی خودش، ترجیح می دهد. خیلی انقلاب های کوچک در مناطق مختلف جهان اتفاق افتاده یا حتی یک نفر علیه افراد زورگوی کشورش ایستاده، این دیگرخواهی نیست؟

سؤال حضار: می توانیم بگوئیم دیگرخواهی یعنی **رشد** دیگران را به رشد خود ترجیح دادن؟

پاسخ استاد: نه، این درست نیست. قاعده رشد اینطور نیست. قاعده رشد این است که شما باید بالا باشی تا بتوانی دست یک نفر را بگیری. در اسلام اینطور نیست که من به چاه بیفتم تا بقیه بتوانند از چاه رد شوند، چنین چیزی نداریم. باید بیرون از چاه بایستی و دست دیگران را بگیری.

۱۰. انسان باهویت، **اهل صبر** است، صبر زیادی دارد. صبر در مقابل سختی های جسمی، صبر در مقابل سختی های روحی، صبر در مقابل خورد و خوراک، صبر تا کجا؟ نمی شود گفت، **صبر تا بی نهایت**. اگر بخواهیم ادبیات دینی استفاده کنیم، می خواهیم ببینیم صبر چقدر جلو می آید که مؤمن به استقبال سختی می رود، در زیارت عاشورا می خوانیم: **اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك علی مصابهم الحمد لله علی عظیم رضیتی؛** یعنی خدایا از تو ممنونم که به من مصیبت دادی. مؤمن این طور است.

۱۱. فرد با هویت، **اهل گذشت** است. دل بزرگی دارد. بخشنده است خصوصاً در مادیات. حالا اگر یک اشتباهی اتفاق بیفتد، من بر سر شما داد بزنم، شما بر سر من داد بزنید، یکدیگر را ببخشیم. چندتا دانشگاه مثال بزنم که فقط بر سر اینکه چراغ در هیئت، روشن باشد یا خاموش، دو گروه شدند! یعنی اینقدر هم نسبت به هم گذشت نداریم؟

۱۲. فرد با هویت، **عزت نفس** زیادی دارد. طبع بلندی دارد. اهل ابراز نیازمندی اش نیست. اینها خیلی مهم است. در رساله فتواست که: به کسی که شغلش تکدی گری است، کمک کردن شرعاً جایز نیست یعنی حرام است. اصلاً بحث این نیست که نیاز دارد یا ندارد، کلاً کمک کردن به افراد تکدی گر، حرام است. کسی که در **اسلام**، عادت می کند که دستش را ولو برای **نیازش** جلوی فرد دیگری دراز کند، کمک به این فرد، **حرام** است چون حاضر است عزت نفسش را خدشه دار کند. عزت نفس در اسلام این است.

می فرمایند اگر می خواهی به یک مستحق کمک کنی، جلوی همه به او پول نده، برو مستحق را شناسایی کن و در خفا و جایی که کسی نبیند، لای کتاب یا در کاغذی بگذار و سپس به او بده. عزت در اسلام یعنی این. مورد داشته ایم در هیئت امام حسین (ع) سینه می زند، آخر هیئت موقع غذا، به این فرد دوغ نرسیده، می گویند برو فلان قسمت هیئت بگیر، از این طرف به آن طرف می رود و برای دوغ به این و آن درخواست می کند، **عزت نفس** و **ذلت نفس** تا کجا؟! و چقدر آدم ها که حاضر نیستند برای یک لقمه غذا حتی برای ۵ دقیقه در یک صف بایستند، جدای از بحث تبرک، بحث عمومی را عرض می کنم.

نگاه کردن در آینه کثیف، مساوی با ذلت است. من و شما انسانیم. انسان حاضر نیست موهای خود را در آینه کثیف، شانه بزند. چون ما با مخاطب مان در این سطح، تعامل نکرده ایم. بعضی افراد از عزت کشور و دشمنی با آمریکا، درک درست و حسابی ندارند چون **عزت مداری** را تمرین نکرده اند.

سؤال حضار: در بحث فقرا، فرمودید کمک به آنها حرام است، از طرفی هم روایت داریم که اگر کسی به تو رجوع کرد او را رد نکن.

پاسخ استاد: اول اینکه جایگاه ما با امام (ع) فرق دارد. دوم اینکه ائمه در آن زمان بعنوان کمک حقیقی به مستمندان واقعی، به حساب می آمدند. ائمه مرکز کمکی برای اینها بودند. مثل این است که شما یک نفر را راهنمایی کنید به سمت کمیته امداد. نظام آن زمان اینطور بوده است. ولی زیاد امکان داشت که به خانه

اهل بیت (ع) رجوع کنند و ایشان کمک نکنند و می گفتند برو کار کن، برای خودت شغلی دست و پا کن. نهایتاً اگر خیلی اصرار می کرد، ابزار کار برای او تهیه می کردند.

۱۳. مشکلات فرد باهویت، به شدت پنهان است. اهل بازگو کردن مشکلات برای افراد غیرمرتبط نیست. یک زمانی شما پیش مشاور می روید و از او برای مشکل تان مشورت می خواهید، او هم شما را راهنمایی می کند. اما گاهی به **افراد غیرمرتبط** می گوید. مثلاً فردی، روی نیمکت پارک نشسته، همین که یک نفر دیگر کنار او نشست، شروع می کند همه مشکلاتش را بازگو می کند، این **ذلت نفس** می آورد. اما شما نزد **فرد مرتبط** می روید، فرد مرتبط یعنی کسی که اگر مشکل تان را برای او گفتید، بازگویی مشکل برای او، خاصیت داشته باشد یا به شما کمک می کند و یا می گوید اینقدر به من فشار آمده که می خواهم با یک نفر درد دل کنم. آن هم یکبار به یک نفر، نه به همه، نه اینکه هر جا و با هر کسی می نشینی برای او بازگو کنی، این اشتباه است.

تکنه: اگر می خواهید پیش مشاور بروید، با حالت ذلت نروید، شما می خواهید آدرس پرسید، با بغض و آه و ناله می پرسید؟ بعضی ها برای مشاوره می آیند، طوری مایوسانه و ناراحت حرف می زنند که انگار در حال مرگ است. سفت و محکم بنشین و سؤال را پرس.

۱۴. فرد باهویت، کمال طلب است و به کم، قانع نیست. مثلاً یک نفر کنار خیابان ایستاده، یک ماشین آنچنانی از کنار او رد می شود، می گوید: چه می شد اگر این ماشین را داشتم! یعنی حد این شخص فقط دو میلیارد است. همین دو میلیارد را به تو بدهند، تمام است؟

شهید مطهری در بحث **هدف** و در بحث **کمال طلبی** اینجوری می گوید: «بعضی از آدم ها شرف شان از ما بیشتر است.» بخاطر اینکه اگر این فرد را در مادیات هم آزاد بگذاریم، به این مقدارهایی که ما راضی هستیم، نیست. ما می گوییم: یک پولی پیدا کنم این ماشین - دو سه میلیاردی - را بخرم. اگر از فردی که سوار ماشین است پرسیم، می گوید: من هیچوقت به این ماشینی که الان سوار هستم، راضی نمی شوم! حالا ما رنگ و بوی دینی به این قضیه می زنیم و می گوییم: آدم باید **قانع** باشد. اما همین آدم اگر طبع آزادی داشت، یعنی قناعت و ساده زیستی و دینداری در کار نبود، کل دنیا را هم به این فرد بدهید، نباید راضی شود. اگر به کم راضی شدیم، بیچاره می شویم.

۱۵. فرد باهویت، بسیار **منظم** است، در حوزه **فردی** و **اجتماعی**. حضرت آقا می فرمایند: «اگر دیدید سرباز شما، کارمند شما، نیروی شما، فرد تحت امر شما - آقا با چند تعبیر می گویند- از درب اتاق شما داخل شد و دیدید همه چیزهای او مرتب و منظم است اما **یک دکمه** از پیراهن او باز است، بدانید بر روی این فرد نمی توانید حساب کنید چون در **لحظه حساس**، کم می آورد.» هر چقدر بگویید من ۱۰ تا **اردوی تشکیلاتی** شرکت کرده ام، نماز شب می خوانم، فایده ای ندارد. این صحبت آقا است. باید خیلی بزرگ باشیم تا بتوانیم آقا را درک کنیم. امام و آقا مربوط به زمان ما نیستند، حداقل ۳۰۰ سال از تفکرات من و شما جلوتر هستند. باید چند قرن بگذرد تا ما بفهمیم که امام چه گفت. امام سال ۱۳۵۰ وقتی در تبعید، نامه بدون تاریخ فرزندش را دریافت می کند به او با عتاب و خطاب می گوید آخوند بی بند و بار! از سال ۵۰ تا الان، به اندازه ۴۰۰-۵۰۰ سال جهان تغییر کرده. عرصه جهان، جهشی است. نگوید ۴۰ سال پیش است. بین سطح فهم و درک مردم از سال ۵۰ تاکنون ۴۰۰-۵۰۰ سال فاصله است. چه کسی می توانسته این ادبیات حضرت امام را در سال ۵۰ بفهمد و درک کند؟ ما الان در سال ۹۸ این تعبیرات حضرت آقا را می شنویم، نمی توانیم بفهمیم و درک کنیم. مدل و افق ما این است.

اگر **عضو تشکیلات** ما وارد شد و فقط دکمه اش باز بود، نمی توان روی این فرد حساب کنیم. می گوییم: خب این مطلب در دیدار با نیروهای ارتش گفته شده، ما که ارتشی نیستیم. خیر! این را در دیدار با روحانیت فرمودند، در دیدار با اعضای روحانیون تبلیغی تیپ ۸۳. اگر آقا از یک تشکیلات آخوندی که انسجام درست و درمانی هم ندارد، چنین توقعی دارند، پس بچه های بسیجی، بروید ماست هایتان را کیسه کنید!

سؤال حضار: برای ازدواج، چقدر از این ویژگی ها را باید در فرد مورد نظر پیدا کنیم؟

پاسخ استاد: یک هزارم از این ویژگی ها را پیدا کنید، کافی است!

۱۶. فرد باهویت، **آدم وابسته ای** نیست. کارهایش را خودش انجام می دهد. یعنی بدون اینکه صبر کنیم سازمان برای ما دوره ای بگذارد، فلان جا دوره بگذارد، خودمان تلاش می کنیم که جمعی بشویم و دوره را برگزار کنیم. معمولاً وابسته ایم یعنی صبر می کنیم **دیگران** بیایند **زمینه رشد** ما را فراهم کنند یعنی می گوییم: تا بودجه ندهند، کار نمی کنیم، **وابستگی** یعنی این. یا اینکه طرف حال ندارد کنترل تلوزیون را بردارد منتظر است کسی به او بدهد ولو اینکه ۲۰ دقیقه هم شبکه چهار را ببیند! ولی در حوزه تشکیلات، اصل قضیه اینجاست، **تمرین** کنیم **وابسته نباشیم**.

۱۷. فرد باهویت، بسیار با **اعتبار** است. اعتبار تنها چیزی است که **بدون پول** بدست می‌آید و جایگزین برای میلیاردها تومان پول است. اعتبار یعنی دیگران بتوانند به تو **تکیه** کنند. حرفت، حرف باشد. قولت، قول باشد. بیانت، بیان باشد. یک سخنرانی یک ساعته با موضوع اعتبار قبلاً داشته‌ایم که در دسترس است.

۱۸. فرد باهویت، اهل **کار کوچک** نیست. دنبال تغییرات بزرگ است. آدم بی‌هویت، در مقابل بسیاری از کارهایی که برایش پیش می‌آید می‌گوید: بی‌خیالش، ولش کن!

۱۹. فرد باهویت، به شدت **اهل تفکر** است. زاویه نگاهش به مسائل، متفاوت است. برای فرد باهویت، فرزندش مهمتر از کثیف شدن صندلی ماشین موقع بازی کردن اوست. نگاهش فرق می‌کند، اهل تفکر است. بیش از اینکه زیاد بخواند، زیاد فکر می‌کند. کمی فکر می‌کند در این مورد که چرا غرب باید بیش از ۸۰ کانال ماهواره فارسی رایگان برای ما راه بیندازد؟ کمی فکر می‌کند در مورد اینکه آمریکا از قرارداد بستن با ما چه منفعتی می‌برد؟ کمی فکر می‌کند در مورد جمله بدیهی حضرت آقا در اصفهان. رهبری در اصفهان می‌گویند: اگر طرفداران حریف در مسابقه فوتبال تشویق می‌کنند، بدان که توپ در دروازه ماست. آقا می‌فرمایند: ببینید جامعه جهانی از چه چیزی خوشش می‌آید و از چه چیزی بدش می‌آید، اگر همه غربی‌ها از برج‌های خوشحالند، معلوم است که برج‌ها به نفع ما نیست. کمی فکر لازم دارد.

۲۰. در رفتار فرد باهویت، **حرکات سخیف** دیده نمی‌شود. مثلاً اگر به راهروی بعضی از دانشگاه‌ها وارد شویم، می‌بینیم صدای قهقهه از کلاس‌ها می‌آید. این فرد، مشکل هویتی دارد. یک انسان در این سن، این شکلی رفتار نمی‌کند. این نمی‌فهمد. اینها گریه دارد. من با یکی دو نفر از دوستان، رفتیم راهیان نور. یکی از دانشجویان، حرکات خاصی نشان می‌داد و بقیه هم می‌خندیدند. من از او ناراحت شدم، اول بخاطر کار خودش و بعد بخاطر تشویق - خنده‌های - دیگران. آیا ما در اسلام اجازه داریم که اگر کسی می‌خواهد خودش را دست بیندازد، ما هم کمکش کنیم؟ این کسی که صدا در می‌آورد، ما باید از کارش ذوق کنیم؟ دستش را گرفته بودند و به او می‌گفتند: برای فلانی هم این طور و آن طور - اداهای مختلف - در بیاور!

۲۱. فرد باهویت، به شدت **سخاوتمند** است، نه تنها در مادیات بلکه در حوزه ارزش ها مثل علم و دانش و معرفت. انسان های باهویت اصلاً اهل **کار انحصاری** نیستند. حضرت امام، کتاب می نوشت و آن را وقف می کرد. بزرگان ما اینطور بوده اند. اصلاً حوزه دانش شان را محدود نمی کردند. انسان باهویت به شدت سخاوتمند است.

۲۲. فرد باهویت، **رفتاری منطبق با مبانی** دارد. در حدیثی از امام رضا(ع) داریم: «هفت چیز بدون هفت چیز دیگر، از مسخره کردن خود است. **اول**، کسی که به زبان، استغفار کند و در دل پشیمان نباشد، خود را مسخره کرده است. **دوم**، کسی که از خداوند، توفیق بخواهد و کوشش نکند، خودش را مسخره کرده است. **سوم**، کسی که بهشت بخواهد و بر سختی ها صبر نکند، خود را مسخره کرده است. **چهارم**، کسی که از آتش، به خدا پناه ببرد و از لذت دنیا دست نکشد، خود را مسخره کرده است. **پنجم**، کسی که مرگ را یاد کند و آماده آن نشود، خود را مسخره کرده است. **ششم**، کسی که خدا را یاد کند و مشتاق دیدار او نباشد، خود را مسخره کرده است. **هفتم**، کسی که در گناه، اصرار ورزد و بدون توبه از خدا، طلب عفو و بخشش کند، خود را مسخره کرده است.» رفتارش با مبانی اش منطبق است یعنی اگر می خواهد رئیس جمهور شود یا استاد دانشگاه شود، رفتارش هم با رفتار یک استاد یا رئیس جمهور، منطبق باشد. اگر می گوید من می خواهم ظهور را رقم بزنم، رفتارش منطبق بر این مبنا باشد.

۲۳. فرد باهویت، به شدت **با اراده** است. اراده، تعریف دارد. بعضی ها می گویند ما در زمینه کار ورزشی یا کتابخوانی اراده داریم، این اراده نیست، **علاقه** است. **اراده** یعنی هرکاری را تصمیم گرفتی که انجام دهی، انجام دهی و هرکاری را تصمیم گرفتی انجام ندهی، بتوانی انجام ندهی. از امروز تصمیم گرفتی سیگار نکشی، اگر نکشی به معنی اراده داشتن است. این که برگه بچسبانم روی آینه که: تو می توانی. فردا نگاه کنم و به خودم بگویم من توانستم و یک گل به خودش هدیه بدهد، این مسخره بازی ها نیست! اراده کرده که مصرف سیگار تمام شود، باید تمام شود. از امروز اراده می کند که نوشابه نخورد، خب نمی خورد.

۲۴. فرد باهویت، به شدت **صادق و قابل اعتماد** است. در همایشی بودیم، یکی از سرداران این را تعریف کرد: (شهید) حاج قاسم سلیمانی می گفت، وقتی من فرمانده سپاه ثارالله کرمان بودم، "عیدوک بامری" را دستگیر کردیم، او شروری بود بسیار شبیه به عبدالمالک ریگی، خیلی آبروی نظام و انقلاب را برده بود. حاج قاسم می گوید: اینقدر دستگیری عیدوک، حساس و مهم بود که من تصمیم گرفتم خبر دستگیری او را خودم محضر آقا ببرم. ایشان می گوید: ما رفتیم محضر حضرت آقا و گزارش دستگیری را به ایشان دادم. وقتی این را گفتم، آقا رو به من کردند و گفتند آقای سلیمانی عیدوک؟ گفتم بله. آقا فرمودند: عجب، عجب. آقا پرسیدند: آقای سلیمانی عیدوک بامری؟ گفتم بله. آقا چندمرتبه همینجور، تعجب کردند و بعد پرسیدند: آقای سلیمانی شما عیدوک را چطور دستگیر کردید؟ من به آقا گفتم: به او پیام دادیم که بیا مذاکره کنیم، صحبت کنیم، بینیم مشکلات چیست. با اینهمه قتل و غارت و کشتار، آبروی اسلام و مسلمین را در جهان برده ای. وقتی عیدوک برای مذاکره، سر قرار آمد، او را گرفتیم. حاج قاسم می گوید: تا این را گفتم، چهره آقا درهم فرو رفت و فرمودند: آقای سلیمانی! شما به ایشان امان داده بودید و خلف وعده کردید، بروید ایشان را آزاد کنید. حاج قاسم می گوید: به ایشان گفتم: آقا! عیدوک را دستگیر کرده ایم نه یک شرور معمولی را. آدم کشته، امنیت را برهم زده، اعتبار جمهوری اسلامی را از بین برده. تا این را گفتم: آقا با یک چهره برافروخته بلند شدند و گفتند: آقای سلیمانی! ما مسلمانیم، اسلام به ما اجازه نمی دهد خلف وعده کنیم، بروید و اگر می توانید ایشان را در درگیری یا کمین یا ضد کمین بگیرید و حتی بکشید اما اجازه نداریم خلف وعده کنیم. بروید در منطقه استحفاظی خودش، آزادش کنید!

حاج قاسم می گوید: من زبانم لال شد که بخواهم حرفی بزنم. عیدوک را در منطقه خودش آزاد کردیم. عیدوک در مسیر می گفت: می خواهید مرا اعدام صحرایی کنید؟ صحبت می کرد. می گفتیم: نه، رهبری این را گفته اند. وقتی به منطقه خودش رسیدیم گفت: مرا آورده اید که جلوی اهل و عیال و عشیره ام، مرا بی آبرو کنید؟ گفتیم: نه! آقا گفته اند آزادت کنیم. پیاده شد و از ماشین ما دور می شد، گاهی برمی گشت عقب را نگاه می کرد ببیند ما او را با تیر می زنیم یا نه! عیدوک رفت، ۷۰-۸۰ متر رفت اما برگشت پیش ما و ۱۰ سال برای انقلاب، کار کرد و بعد هم کشته شد و الان در بلوچستان، بارگاهی دارد. منافقین، او را زدند. توبه کرد و در وجودش، انقلابی به پا شد و شهید شد. **صداقت**، معجزه می کند. اگر ما عیدوک را گرفته بودیم، اینطور بود؟ ما گاهی میچ رفیق مان را با دروغ می گیریم!

۲۵. فرد باهویت، با جسارت است. عَرَضه دارد. جَنَم دارد. اهل خطر (ریسک) است. نمی ترسد. حرفش را شفاف می زند. فوقش او را می گشند. بیشتر از این که نیست. فوقش در کلاس، استاد تو را می اندازد. اهل جسارت و عرضه و جنم است.

۲۶. فرد باهویت، کانون اثر گذاری است. انسان باهویت، هر کجا که باشد، منشأ اثر و تحول است.

۲۷. فرد باهویت، به شدت ظلم ستیز است یعنی آزاده است. ابا عبدالله (ع) در کربلا فرمودند: اگر دین نداری حداقل آزاده باشید. یعنی آزادمردی لازمه انسانیت است، اصلاً ربطی به دینداری هم ندارد.

۲۸. فرد باهویت، جایی که احساس مفید بودن نکند، باقی نمی ماند یعنی تن به هر کاری نمی دهد. بعضی ها می دانند در این شغلی که کار می کنند، این کاره نیستند اما بخاطر یک حقوق مختصر، بر سر این شغل، باقی می ماند. این ذلت است. می داند وظیفه او این نیست، می داند رسالتش در انقلاب اسلامی چیز دیگری است، می گوید خودم و خانواده ام پول نیاز داریم.

۲۹. همه چیز در برابر فرد باهویت، کوچک است. بالاترین چیزی که یک نفر دارد جان و فرزند و آبرو است. در مقابل اهدافش حتی جان و فرزند و آبرویش هم کوچک است. انسان باهویت اینگونه است. همه چیز در برابر عظمتش، کوچک است. هر چیزی که به او برخورد کند، آن چیز نابود می شود.

۳۰. فرد باهویت، آینده نگر است. یعنی این نیست که فقط تا نوک بینی اش را ببیند، دیدش فراتر است. مثلاً در دانشگاه به یک نفر می گویی: الان موسیقی گوش می کنی، پس آینده ات چه؟ می گوید: پس لذت چه؟ می گوییم این لذت مثل لذت کسی است که از ساختمان چهار طبقه پائین می پرد، تا وقتی به زمین نرسیده، لذت است اما وقتی زمین می خورد، می میرد! انگار متوجه این موضوع نیست. می گوییم: فقط سه سال آینده ات را نگاه کن و نه بیشتر، فرض کن الان ترم دو هستی و سه سال دیگر فارغ التحصیل می شوی، چه کسی به تو شغل می دهد؟ بیش از ۴,۵۰۰,۰۰۰ نفر دانشجوی در مقاطع مختلف داریم. فرض

کن سال آینده، کارشناسی ات را می گیری، رئیس یک شرکت می شوی و می خواهی پنج نفر را استخدام کنی. اطلاعاتی می زنی پنج نفر لیسانسه که اول از همه از درب وارد شدند را جذب می کنی یا می گویی پنج نفر لیسانسه می خواهم که فلان مهارت ها و این رزومه را داشته باشند؟ خودت رئیس یک شرکت شوی، یک نفر مثل خودت را پذیرش می کنی؟! چه مزیت و برتری نسبت به بقیه لیسانسه ها داری؟ می گویی لیسانس دارم. خوب اینهمه لیسانسه داریم، به قول آقای قرائتی، در این دوره و زمانه، مدرک مثل تئبان است! اینکه کسی شلوار داشته باشد مزیت بر بقیه نیست، نداشتنش عیب است. لیسانس که حرف نیست. نمی تواند آینده اش را ببیند که الان به جای دغدغه ورژن پلی استیشن -PS- باید برود مهارت یاد بگیرد. حتی دو سال جلوتر از خودش را نمی تواند ببیند. بعد از فارغ التحصیلی، شغل و ازدواج و هزارتا چیز دیگر می خواهی، آن موقع است که هزارتا چیز به تو فشار می آورد و می خواهی ازدواج کنی و کار پیدا کنی اما نمی توانی. این را بعضی ها نمی فهمند. چکار کنیم؟

۳۱. فرد باهویت، حق پذیر است. یعنی هر زمان که اشتباه می کند، اشتباهش را می پذیرد و می گوید ببخشید، اشتباه کردم. واقعاً نیاز داریم که این قدرت را در خودمان تقویت کنیم. اگر آدم حق پذیر، اشتباه کرد، اشتباهش را قبول می کند. ما خیلی لجباز هستیم، همه با هم در تشکیلات باید این ویژگی را بدست بیاوریم.

پرسش ها و پاسخ ها

? سؤال حضار: فرمودید که ما درگیر این قواعد نشویم، چون افراط و تفریط، مرز باریکی دارد. همه این نکات، خوب هستند و ما تصدیق می کنیم اما در مصادیق، دچار افراط و تفریط می شویم. برای اینکه در مصادیق، دچار افراط و تفریط و یا دچار تعارض نشویم، چه کنیم؟ چگونه این مصادیق را تشخیص دهیم که به افراط و تفریط کشیده نشویم؟ اصلاً چگونه تشخیص دهیم؟

پاسخ استاد: برای تشخیص، یک راه بیشتر نداریم، من یک راه در تمام اندیشه های امام و آقا پیدا کردم. از خیلی از بزرگان و علما و حضرت آقا سؤال شده: چگونه تکلیف مان را تشخیص دهیم؟ وقتی بر سر دوراهی می مانیم چکار کنیم؟ و چگونه افراط و تفریط در مسائل را تشخیص دهیم؟ مسیر حق و صحیح را چگونه تشخیص دهیم؟ یک راه داریم. اگر به **بدیهیات**، عمل کنیم؛ درب و دیوار، **راهنمای ما** می شود.

تنها راه، همین است. هیچ راه دومی سراغ ندارم. یعنی چه؟ یعنی می دانیم و فهمیده ایم که نماز خواندن برای ما واجب است، نماز بخوانیم. در اصل نماز، افراط و تفریط نیست. بدیهی است که باید اول وقت بخوانیم. بدیهی است که باید به پدر و مادر احترام بگذاریم. بدیهی است که باید حرمت و آبروی مؤمنان را حفظ کنیم. بدیهی است که باید درس بخوانیم. هر میزان که بدیهی است چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، به همان میزان انجام دهیم. «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» این **دستورالعمل دینی** ما برای بیرون آمدن از حیرت و سرگردانی است. این جمله یعنی چه؟ یعنی هرکسی به **آنچه می داند** عمل کند، خداوند او را از **آنچه نمی داند** آگاه می کند. راه فقط همین است.

می دانید چرا من بر سر دوراهی می مانم که به حوزه بروم یا دانشگاه؟ چرا مثل شهید برونسی، گوش مرا نمی گیرند و بگویند برو مستقیم و آنجا را با آر پی جی بزنی. چرا؟ چون من برونسی نیستم. برونسی یک آدم بی سواد بود، یک بنای بی سواد ولی شد استاد ما، چون برونسی یک کلمه از دین را خوب فهمیده بود؛ اینکه باید **نان حلال** بخورد. همین قدر فهمیده بود که این تقسیم اراضی که شاه می کند، حرام است. زمین نگرفت، رفت کارگری کرد. اینقدر می فهمید و عمل می کرد. به اذن الله بر سر **دوراهی**، حضرت زهرا(س) او را راهنمایی می کند. چرا حضرت زهرا(س) مرا راهنمایی نمی کند؟ چون من می دانستم که نباید دروغ بگویم، اما گفتم. بخاطر اینکه ۵ دقیقه دیر به کلاس رسیدم، کلی دروغ به هم می بافم. می دانستم که نباید دل رفیقم را بشکنم اما شکستم، وقتی فهمیدم شکستم باید عذرخواهی می کردم ولی نکردم، من باید پیش قدم می شدم ولی نشدم، اینها **بدیهیات دین** بود، افراط و تفریط نداشت. من عمل نکردم، پس موقعی که بر سر دوراهی ها می مانم، کمکی به من نمی شود.

حضرت آقا هم در این مورد این عبارت را دارند: **تقوا** همچون فانوسی است که در یک صحرای تاریک -بیابان تاریک- شما در دست گرفته اید که تا چند متر اطراف شما را روشن می کند. آقا می فرمایند: بعضی ایستاده اند و می گویند آخر مسیر کجاست؟ ما آخر مسیر را نمی بینیم. آقا می فرمایند: تقوا یعنی به همین میزان نوری که در دست داری، عمل کن یعنی همان چندمتر را جلو برو. چقدر از **تشکیلات اسلامی** فهمیدی؟ به اندازه ۲۰ نکته؟ همین ۲۰ نکته را عمل کن، باذن الله برای بقیه اش، تو را راهنمایی می کنند. این وظیفه خداست که خودش برای خودش این رسالت را قرار داده که به تو کمک کند. «إِنْ تَنْصُرْ اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» اگر ما دین خدا را یاری کنیم، خدا هم ما را در یاری از دینش، یاری می کند. «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» اگر ما برای خدا کار کنیم، قطعاً خدا با ماست.

? سؤال حضار: یک داعشی به این ها عمل نکرده که هدایت نشده؟ او مؤمن است، چرا هدایت نشده؟
پاسخ استاد: نه. چه ربطی دارد؟ زمینه هدایت فقط این نیست. ایمان، شرط است. داعشی، مؤمن نیست. مؤمن باشد، نه اینکه فقط مسلمان باشد. مؤمن یعنی **اهل ولایت** باشد. به راه باطلش ایمان دارد ولی ایمان اسلامی ندارد. ما در اسلام تعبیری داریم به نام مسلمان که شیعه و غیر شیعه را شامل می شود. تعبیری داریم به نام مؤمن. مؤمن فقط در مورد **شیعیان** است. او هدایت نمی شود چون مؤمن نیست.

? سؤال حضار: در مورد "کانون اثر گذاری" توضیح دهید.

پاسخ استاد: مثلاً یک اتاق نامنظم داریم. وقتی یک فرد باهویت بیاید، اولین کاری که می کند این است که همه را درگیر نظم می کند. آدم باهویت وقتی وارد این اتاق می شود، منشأ اثر گذاری است. مثلاً همه خوابیده اند و پتو برای تعدادی از افراد کم آمده، آدم باهویت منشأ اثر گذاری می شود یعنی می گوید: بیاید جمع شویم، پتوها را دوباره تقسیم کنیم بطوریکه کم نیاید. آدم باهویت در همه حوزه های فردی و اجتماعی، تأثیر گذار است.

? سؤال حضار: بحث جذب و اثر گذاری را بیشتر توضیح دهید.

پاسخ استاد: گفتیم مدل تربیت و جذب این است: در جذب گفتیم یک هسته سخت در تشکیلات لازم داریم که ویژگی های افراد باهویت را داشته باشند، تا دیگران به شدت، جذب شوند. اینها (۳۱ مورد هویت) گمشده های افراد است. یعنی آدم ها، امروزه تشنه این مواردند. از چشیدن این موارد، لذت می برند. مردم، لذت می برند از انسانی که منشأ اثر است. مردم به یک فرد منظم، جذب می شوند. مردم به یک فرد با قدرت و با اراده، جذب می شوند. این بحث جذب بود. بحث دوم، اثر گذاری است. می خواهیم روی دیگران، تأثیر بگذاریم. مرحله ای داریم به نام **انسانیت** که مبتنی بر **عقل** است و مرحله ای داریم به نام **اسلامیت** که مبتنی بر **وحی** است. گفتیم این ویژگی های که بر شمردیم، سخت افزار انسانیت است یعنی اگر خواستیم کسی را تربیت کنیم، باید او را عادت بدیم که نسبت به مشکلات، **بی تفاوت نباشد**. به او یاد بده. بگو چرا آرایشگاه نمی روی؟ چرا دغدغه نداری؟ چرا لباس را اتو نکرده ای؟ نه اینکه با این ادبیات بگویند! طوری عمل کنید و رفتار کنید که او یاد بگیرد. اینها مثال است اما هزاران بار اتفاق افتاده. هزاران بار اتفاق افتاده که به من مراجعه می شود و می گویند فلان رفیق یا فلان فامیل مان مثلاً ولایت فقیه را قبول نمی کند،

با او بحث کرده ایم ولی فایده ای نداشت. او را پیش ما می آورند، با هم قرار می گذاریم که بستگی به شخصیت فرد، یک مدتی مثلاً سه هفته، یک مجموعه کار به او بدهیم و او انجام دهد تا بعد از سه هفته با هم صحبت کنیم. می گوئیم: از فردا که از خواب بیدار شدی، تو به همه سلام کن یعنی در سلام کردن اولین نفر باش. تا سه هفته بعد با کسی دعوا نکن. به پدر و مادرت کمک کن. موهایت را شانه کن. ناخن را بگیر. جورابت تمیز باشد. رختخوابت منظم باشد. کفشت را در جاکفشی بگذار. مسواک بزن. خلاصه، چند کار ساده که نتواند ردش کند و آن قُلت بیاورد. بعد از سه هفته وقتی می آید، زمینه اش آماده شده است، حالا می گوئیم بین ولایت فقیه هست. واقعاً این اتفاق می افتد. چون طرف، تا قبل از این سه هفته مثل زمین شخم نخورده است. آدم خوب و باهویت مثل زمین شخم خورده است. فقط کافیت بذر را روی زمین بیندازی و زمین را خیس کنی، دانه رشد می کند. ولی خیلی از ماها اینجور نیستیم. چون آماده نیستیم، بذر خوب اسلام به دل ما نمی نشیند. پس مدل تربیتی ما اینطور شد: اول خوب شدن است و بعد انقلابی شدن.

روایت داریم: مدتی وحی بر پیامبر(ص)، قطع شد. به همین دلیل پیامبر هم ارتباط شان را با اصحاب، قطع کرده بودند. آمدند محضر پیامبر(ص) و گفتند چرا ارتباط تان را با ما قطع کرده اید؟ چرا وحی، قطع شده؟ حضرت فرمودند: آیا تا موقعی که شما موهائیتان را اصلاح نمی کنید، ناخن تان را کوتاه نمی کنید، می خواهید وحی نازل شود؟! خداوند، وحی را به ناخن من در تشکیلات، گره زده که آیا ناخن من، مرتب هست یا نه! چون انسان خوب است که می تواند با خداوند، تعامل کند. پس فردی که از روز اول، عادت به بدی کرده و زندگی بدی داشته ولو اینکه ظاهر خوب و تمیزی هم داشته باشد و شما بخواهید از یک خوبی بسیار بالا برایش بگوئید، طبیعی است که نمی تواند بپذیرد چون حق پذیر نبوده و همیشه دعوا کرده و همیشه دروغ گفته پس درک نمی کند. وقتی خوبی را در افراد تشکیلات، تقویت می کنیم آنوقت است که بچه ها، خیلی خوب می شوند. مدل تربیت این است.

? سؤال حضار: با این خصوصیتی که برای انسان باهویت ذکر کردید، اکثر افراد جامعه بی هویت هستند، بقیه هم یک مقداری از این ویژگی ها را دارند و بقیه را ندارند، چطور برای یک فرد بی هویت، این مباحث را جا بیندازیم و اصطلاحاً افراد را تربیت کنیم؟ و چطور کار کنیم تا چیزهایی را که برای ما ارزش است،

برای آنها هم تبدیل به ارزش شود؟ چیزی که برای خودش ارزش باشد، انجام می دهد اما چیزهایی که ارزش نیست را چگونه به ارزش تبدیل کنیم؟

پاسخ استاد: از ساده ترین چیزها، شروع کنید. بخواهی ولایت فقیه را اثبات کنی سخت تر است یا بخواهی به او ثابت کنی که فلان چیز برای بدن، ضرر دارد؟ اثبات کدامیک از این دو ساده تر است؟ اینکه به یک نفر ثابت کنی که اگر فرد منظمی باشد بسیار ساده تر از این است که بخواهی برای او ولایت فقیه را اثبات کنی. پس این موارد را راحت تر می شود با رفتار و صحبت برای او جا انداخت. اگر همین طور قدم به قدم بالا بیاید، بعداً می توانی او را در مورد **مسائل انقلابی**، هم صحبت کنید.

? سؤال حضار: الان خودتان برای یک نفر در مورد هدف پذیری مثال زدید که مثلاً از ترس اینکه بچه دستش را زخمی کند به او چاقو نمی دهیم و این باعث می شود که هیچوقت این بچه برای هدفش، مایه نگذارد. امکانش هست کسی را معرفی کنید که با این اصول آشنا باشد و به ما روش بدهد تا بتوانیم با آن روش روی بچه ها کار کنیم و آنها را جذب و سپس تربیت کنیم مثل همان مثال خودتان که در مورد آموزش ولایت فقیه زدید؟

پاسخ استاد: روش های بدیهی دارد. شاید مثال زدن من، بی ربط باشد چون مصادیقش را شما در طول روز زیاد می بینید. مثلاً می گویم: عادت کنیم تا وقتی **چیز خوب تری** هست، به **چیز خوب**، قانع نشویم. روی صندلی نشسته، می بیند صندلی کج است ولی صافش نمی کند یا می خواهد سفره پهن کند سفره را کج، پهن می کند یا آب می خواهد، از گوشه اتاق یک لیوان که از همه تمیزتر باشد را می شوید و بطور کلی وقتی ظرف ها را می شوید که ظرف تمیز دیگری موجود نباشد! چرا سفره، کج است؟ خب، سفره را صاف کن. این سخت است؟ یاد دادن این نکته به یک آدم، سخت است؟ می خواهی جورابت را در بیاوری، یک گوشه بگذار. یاد دادن این نکات، کار سختی نیست. موارد زیادی را می بینید که فرد در برخورد با اشکالات و نقص ها، کوتاه می آید. زحمت که می کشی برای پهن کردن سفره، سفره را به جای اینکه کج پهن کنی، صاف پهن کن.

? سؤال حضار: وقتی بحث هویت را می خواهیم برای افراد جا بیندازیم، بگوییم این موارد مثل مسواک

زدن و مرتب کردن تختخواب و... جزو هویت است یا نگوییم؟

پاسخ استاد: یک قاعده تربیتی می گویم. شهید مطهری در مقدمه کتاب "داستان راستان" می گوید اگر کسی بفهمد داری روی او کار تربیتی می کنی، گارد می گیرد. بعد، بچه ها می آیند و می گویند: حاج آقا این فرد که می بینید، **نیروی جذب شده** ماست! اینقدر در کار اطلاعاتی قوی هستیم، یعنی ما خودِ خودِ خودِ گانده هستیم! یعنی به این فرد، جلوی همه می گوید نیروی جذبی! این فرد، حق دارد چیزی از حرف شما را نپذیرد. یا مثلاً بارها شده، طرف سؤال دارد از من می پرسد، سؤال می پرسد، سؤال می پرسد، بعد دوستانش به او می گویند: الان کم آوردی؟! انتظار داری بگویم بله؟ یعنی بعنوان یک نیروی تشکیلاتی، اینقدر فهم مان می کشد که جلوی من از او پرسشی کم آوردی؟! در کار فرهنگی، اگر طرف بفهمد که داری روی او کار می کنی، گارد ذهنی می گیرد.

? سؤال حضار: اگر آن شخص از نزدیکان و خواص بود، چکار کنیم؟

پاسخ استاد: اشکالی ندارد، بعد از اینکه مراحل را پیش رفت، می توانیم به او بگوییم، ایرادی ندارد. بستگی به موقعیت دارد. ولی قاعده کلی این است که کار تربیتی باید نرم نرم و آهسته آهسته پیش برود بطوریکه فرد مخاطب ما، متوجه نشود که شما دارید روی او کار می کنید.

? سؤال حضار: در یک دسته بندی، دو نوع مخاطب داریم: تصمیم گیران و تصمیم سازان. مردم جزو

تصمیم سازان هستند. این تصمیم سازی یعنی مطالبه گری که آقا می فرمایند یا نوع دیگری است؟

پاسخ استاد: ما به مطالبه گری که اوج تصمیم سازی است، نرسیده ایم. اگر من سر کلاس، چرت بزنم، شما حال درس گوش دادن و سر کلاس ماندن دارید؟ الان مخاطب من سر کلاس بخوابد، می توانم این کلاس را ادامه دهم؟ (سؤال همان فرد) یعنی من دارم تصمیم سازی می کنم؟ (پاسخ استاد) بله. می خواستم کلاس را ادامه بدهم، شما را که دیدم در کلاس خوابیدید کلاس را ادامه نمی دهم. من در دوره بعدی که بخواهم کلاس بگذارم می گویم شب، دوره نگذارید، بچه ها خسته هستند. پس اینها اثر دارد.

? سؤال حضار: مدیریت ذهن و قلب را توضیح ندادید.

پاسخ استاد: مدیریت اذهان و قلوب: ذهن و فکر طرف می شود مبانی اندیشه ای ما، یعنی قدرت اقناع و استدلال ما. مدیریت قلوب هم که یعنی جذب که توسط همین آیتم های هویت است. اذهان هم یعنی دستور از مغز فرمانده به دل نیرو بنشیند. یعنی نیروی تشکیلاتی شما بفهمد دستور شما چرا این تیبی است. دلیلش را برای او بگویید و قدرت استدلال داشته باشید و بتوانید مدیریت کنید.

? سؤال حضار: استاد پناهیان گفتند کسی که شخصیت نداشته باشد، امکان ندارد دیندار شود، درست است؟

پاسخ استاد: درست است. ما هم همین را می گوئیم.

? سؤال حضار: مبنای اتفاقات غیرخدایی می تواند علاقمندی باشد؟

پاسخ استاد: برای افراد کم عقل، بله درست است. (سؤال همان فرد) حزب الهی کم عقل؟ (پاسخ استاد) بله حزب الهی کم عقل داریم، باعقل هم داریم. چه ربطی دارد؟ مگر حزب الهی حتماً عاقل است؟ طرف یک خشکه مقدس است که عقلش کار نمی کند. مگر در جنگ صفین، عقل شان کار می کرد؟ آدم باهویت، آدم عاقل هیچوقت نباید احساساتش بر عقلش، غلبه داشته باشد چه مثبت و چه منفی. (فرد سؤال کننده) من فلان مسئولیت را قبول می کنم چون علاقه دارم، ولی نمی گوئیم ضرورت دارد، نمی گوئیم نیاز است. (پاسخ استاد) مبنای بچه حزب الهی، تکلیف گرایی است.

? سؤال حضار: یکی از مسائلی که مسئولین در ارتباط با کادرشان دارند بحث لجبازی است یعنی هرکسی بخواهد نظر خودش را به کرسی بنشانند، شما چه برخوردی را مناسب می دانید برای کسی که از حرفش کوتاه نمی آید؟

پاسخ استاد: اولین ویژگی یک فرد تشکیلاتی، صبر است. «و لایحملُ هذا العلمُ الا اهل البصرِ والصبرِ». صبر، عنصر تربیت است. خدا از زمان ظهور اسلام یعنی از ۱۴۰۰ سال پیش تا الان صبر کرده تا من و شما تربیت شویم، خدا هزاران بار در قرآن و احادیث، به ما هزاران کار گفته ولی ما نکرده ایم، چرا ما توقع داریم تا دو مرتبه به رفیقمان چیزی گفتیم او هدایت و تربیت شود! ما دفعه اول، حرف خدا را گوش کردیم؟

اگر ما اینگونه بودیم که هیچوقت خداوند نمی گفت: «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ الرَّحِيمُ» تواب یعنی خیلی توبه می کنند، من باز هم صبر می کنم. ما فکر می کنیم تا به یک نفر گفتیم، به مسئولین، به فرد کنارمان، به هر کسی گفتیم باید او زود گوش دهد. می گوید سه مرتبه گفته ام. می گویم برایت آیه می آوریم که ۱۷۰ بار تکرار شده. گوش کرده ای؟ خداوند هزار بار این آیه را با ادبیات مختلف، این مفهوم را از ما خواسته، گوش کرده ایم؟ با وجود اینکه خداوند، تنها خالق ماست، ما حرفش را گوش نداده ایم.

حضرت موسی(ع) می خواست قومش را هدایت کند، می گوید: «وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ» خداوند در قرآن می فرماید، کوه طور را کندیم و بالای سرشان آوردیم و اینگونه از آنها پیمان گرفتیم، باز هم وفای به عهد نکردند! حالا ما با رفیقمان حرفی زده ایم، کوه هم که بالای سرش نیاوردیم، ولی او کاری را می کند که خودش می خواهد. انتظار داریم حتماً با دو کلمه حرف ما، طرف هدایت شود؟ من می گویم هر جوری که خداوند با ما تعامل کرده، هر چقدر ما **حرف خدا** را گوش می کنیم، باید انتظار داشته باشیم که **دیگران هم همانقدر** حرف ما را گوش کنند. تازه او خداست، موسی(ع) پیامبر بود، او خودش را تربیت کرده بود، نتیجه اش شده من!

من چه کسی هستم که او باید به حرف من گوش کند؟ پس باید کمر همت ببندیم و صبر کنیم تا یک نفر، **تربیت** شود. باید اینقدر روی او کار کنیم، افراد مختلف را واسطه کنیم، اساتید اخلاق را بخواهیم که به ما کمک کنند. یکبار من می گویم گوش نمی کند، یکبار او را پیش این استاد یا آن ریش سفید محله که او قبولش دارد می برم تا ریش سفید به او بگوید، شاید گوش کند.

تابحال چندبار برای رفقایمان از عمق وجودمان نامه نوشته ایم؟ تا ما **عاشق مردم** نباشیم، نمی توانیم برای آنها **کار فرهنگی** کنیم. تا زمانی که یک نفر سیگاری در دانشگاه و محله می بینی و ناراحت نمی شوی و تنت نمی لرزد، نمی توانی آن آدم را هدایت کنی. تا فکر نکنی که تک تک این افراد که در دانشگاه شما هستند، برادران و خواهران شما هستند، نمی توانی از عمق وجود کار کنی. اما ما می خواهیم کاری کنیم که نتواند لجاجتی کند شاید در بیان شما نیست، ولی در وجود شما هست! ما هم لجاجت هستیم. فکر نکنید فقط مخاطب ما، لجاجت است. والله اولین لجاجت عالم، من هستم. همه دردها - نه فقط لجاجتی - همه مشکلات، زمان بر است. گاهی باید چند سال پای یک نفر بسوزی تا او فقط و فقط یک قدم جلو بیاید. اینها کار تربیتی است.

نکته پایانی: از امروز با خودتان و خدایتان عهد ببندید که بدانیم منشأ تمام اثرات، خداست. بدانیم و باور کنیم که «انتم الفقراء الى الله». بدان که اگر خداوند بخواهد کارهایت نتیجه می گیرد، اگر خداوند نخواهد کارهایت نتیجه نمی گیرد. با این حس، نسبت به **تربیت خودمان، بی رحم شویم** یعنی به خودت تشر بزن و بگو چرا من باید اینطور باشم؟

با این ویژگی هایی که گفته شد، برو با **گمشده های افراد** مواجه شو. در هر مغازه میوه فروشی بروید معمولاً از یک جنس، چند قیمتش را گذاشته، مثلاً یک نوع سیب را ۷۰۰۰ تومان می فروشد، یک نوع سیب را ۱۵۰۰۰ تومان می فروشد، یک نوع سیب را ۱۱۰۰۰ تومان می فروشد. اگر هر روز سیب ۷۰۰۰ تومانی را به خانه ببرید، شاید بعد از مدتی همسر یا فرزند یا پدر یا مادر خانواده، **احساس حقارت** بکنند و عقده ای شود و مقایسه کند و بگوید: چرا همه مردم با سیب ۱۵۰۰۰ تومانی و ۱۱۰۰۰ تومانی زندگی می کنند، چرا ما باید با سیب ۷۰۰۰ تومانی زندگی کنیم؟ همین مثال را با ماشین، تصور کن. همین مثال را با شغل و هر چیز دیگری جایگزین کن. این ماجرا درحالی است که شما سیب را بخردی و در خانه، تحویل همسر یا مادرت بدهی و پای تلویزیون بنشینی اما اگر شما این سیب را خریدی و به خانه بردی و خودت آن را شستی و بدون خستگی آن را قاچ کردی و به همسرت دادی، آیا باز هم کارکرد این سیب، ۷۰۰۰ تومان است؟ یا ارزش این سیب، ۷۰,۰۰۰ تومان می شود-ده برابر، صد برابر، هزار برابر-؟ به ازایی که ما در حوزه **رفتارسازی**، کم بگذاریم مجبور می شویم **پول**، اضافه کنیم چه در **کار تشکیلاتی** و چه در **زندگی متأهلی**.

اگر اردو بردی، همان نان و پنیر ساده ای را که می خواهی بدهی را به علاوه رفتارسازی کردی، بچه ها لنگ پول و خورد و خوراک و این موارد نمی شوند. اگر رفتارسازی کنید، طرف اصلاً نمی بیند که چه خورده و چه نخورده.

یکی از اعضای دانشگاه امام حسین(ع) تهران، می پرسید: حاج آقا شما در اردوهایتان، پائین ترین سطح غذایی را می دهید، صبحانه و نهار و شام یک آدم در اردو در تهران با هزینه کارگر و همه چیزش ۵۹۰۰ تومان؟ (سال ۹۸) این کسی که اردو آمده پس چه می خورد؟ چرا این فرد، قبول می کند و رضایت دارد و علاقه دارد که در این اردو، شرکت کند؟ می گفت ما به بچه های خودمان بهترین غذا را می دهیم؛ دلستر و دوغ و دورچین غذا و زیتون و سبزی اما بچه ها درمورد طعم دلسترشان که لیمو باشد یا هلو به ما انتقاد می کنند! شما برای مخاطب تان، چه می گوئید که انتقادی نمی کنند؟! گفتم اشتباه تان همین است. ما نگاه مخاطب را از روی غذا برمیداریم و روی یک **ریل دیگر** می گذاریم. برای او مثال زدم. گفتم مثلاً فرض

کنید یک خاله پیری دارید، که همسرش فوت کرده و به سختی راه می رود. گاهی با شما تماس می گیرد و می گوید: هروقت به شهرستان آمدی، سری هم به خاله پیرت بزن. اگر بعد از چند ماه، به خانه اش رفتید، با آن خمیدگی کمرش و با آن کمردردش برای شما یک غذا درست کرده باشد؛ اگر آن غذا، بی نمک یا شور باشد یا غذایش بسوزد یا کامل پخته نشده باشد، خورشتش جا نیفتاده باشد، این خاله وقتی خدایی ناکرده از دنیا برود، شما چیزی از غذای شور و بی نمک و خورشت جانيفتاده اش، یادت می ماند؟ یا اینکه تنها چیزی که از این خاله در ذهن شما باقیمانده، **محبت** است.

تفاوت یک **پدر یا مادر** با یک **کلفت خوب**، چیست؟ مادر، آشپزی و خیاطی می کند، لباس می شوید. تفاوت یک مادر با یک آشپز خوب، چیست؟ مادر، آشپزی است که به علاوه یک **رفتار خاص** را انجام می دهد. پدر، فردی است که خرید می کند اما نه مثل پیک موتوری که با او تماس می گیرید تا برایتان خرید کند! خرید می کند به علاوه یک مدل رفتار خاص.

رفتار پدران در **تشکیلات** در اردو یعنی می توانی **سیب ارزان** بخری اما با **محبت**، با عمق وجود و **رفتار صحیح** و با احترام، به طرف مقابل تعارف کنی.

امروزه برای بچه ها، خورد و خوراک مهم نیست. آدم ها، تشنه و گرسنه از زیر بوته بزرگ نشده اند که تشنه و گرسنه یک لیوان بستنی یا رانی ما باشند، اینطور نیست! در اردوها چقدر هزینه می کنیم اما شاید طرف به یادش هم نماند که شما به جای آبمیوه معمولی برایش رانی خریدید؛ یادشان نمی ماند. اما **رفتارها** به یادشان می ماند. پس، از امروز عهد کنید مبنای کارتان در **تشکیلات** بشود **شهادی زنده**. اولین نفر، خود شما، بعد دو نفر پیدا کن و **هسته سخت** را تشکیل بده و **شهیدانه**، زندگی کنید، شهید زنده. اگر جذب نکردید، هرچه خواستید بگویید.

✓ دریافت pdf سایر جزوات تولیدی مدرسه تشکیلاتی شهید بهشتی در کانال "اینجا بهشت" در پیامرسان ایتا:

- ۱- از همینجا (شناخت بسیج دانشجویی) ۲- تکیه زدن ممنوع (آموزش مبانی کار تشکیلاتی)
- ۳- پای درس حضرت استاد (تاریخچه جنبش دانشجویی) ۴- مصاحبه گری (آموزش مصاحبه برای دوره ها)
- ۵- اینجا گلخانه نیست (تشکیلات تراز) ۶- راه سوم نیست (آشنایی با منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی)
- ۷- ایراد کار اینجاست (جریان شناسی زنان ایران) ۸- نیروی مخصوص (ویژگی های تشکیلات اسلامی)
- ۹- آذرخش انقلاب (سیره شناسی علامه مصباح) ۱۰- تشکیلات روح دار (اخلاق تشکیلاتی)